

## سیاست خارجی نسل پنجم رهبری جمهوری خلق چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران

سید جواد امام جمعه‌زاده\*  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱

سمیرا نساجی\*\*  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۵

**چکیده:** جمهوری خلق چین یک قدرت جهانی رو به رشد و جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرتمندترین کشورهای حوزه خلیج فارس است. درخواست فزاینده جهانی برای نفت و نقش ایران و خلیج فارس در تأمین و عرضه نفت اهمیت بیشتری به این روابط داده است. سیاست خارجی نسل پنجم جمهوری چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی رهبران و منفعت ملی این کشور مطرح می‌شود. نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی سعی در پاسخ به این سؤال دارند که نسل پنجم رهبری چین ممکن است چه نوع سیاست خارجی را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند؟ نتایج تحقیق دلالت بر آن دارد که با روی کار آمدن این نسل، در سیاست خارجی چین نسبت به ایران هم عوامل واگرایی و هم عوامل همگرایی نقش داشته است. براساس ویژگی شخصیتی رهبران نسل پنجم، روابط ایران و چین تحت تأثیر آموزه‌ها و ارزش‌های غربی و آمریکایی این نسل می‌تواند تا حدی کمرنگ شود و در مقابل، توجه این نسل به کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده و ژاپن برای توسعه اقتصادی بیشتر معطوف شود. اما این مسئله به این معنا نیست که این نسل غرب‌گراست بلکه نسل پنجم نیز براساس واقع‌گرایی و دفاع از منافع ملی خود عمل می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست خارجی، رهبری سیاسی، جمهوری خلق چین، ایران، منافع ملی، عملگرایی.

javademam@yahoo.com  
nasaji1389@yahoo.com

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.  
\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

## مقدمه

یکی از دشوارترین کارها در تحلیل سیاست خارجی و امنیتی درک چگونگی ایجاد شدن آن است؛ شناخت نقش آفرینان و تأثیرهایی که پیامدهای سیاست را شکل داده و تعیین می‌کنند. چنین تحلیلی برای هر کشوری دشوار است، اما به‌ویژه در مورد چین که در آن بسیاری از جنبه‌های سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی برای بیگانگان مبهم و ناشناخته باقی مانده، دشوارتر خواهد بود. در واقع امروزه چین کثرت‌گرایانه‌تر و بازتر از همیشه است (Jakobson & Knox, 2010). اما هر چند این مسئله فرصت‌های جدیدی برای مطالعه و درک سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی جمهوری خلق چین ایجاد می‌کند، لیکن باعث به وجود آمدن چالش‌های تحلیلی جدید نیز می‌شود. با اهمیت روزافزون این کشور در امور جهان، پرداختن به این فرصت‌ها و چالش‌ها و درک بهتر چارچوب بیش از پیش پیچیده افراد، نهادها و ایده‌های شکل‌دهنده این سیاست‌گذاران خارجی مهمتر می‌شود (شفیعی، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

نسل پنجم رهبری در هجدهمین کنگره حزبی در سال ۲۰۱۲ م برسر قدرت آمد. اکثر نسل پنجم رهبری چین در آمریکا یا دیگر کشورهای غربی تحصیل کرده‌اند. اگرچه این نسل به احتمال زیاد با اعتماد به نفس بیشتری نسبت به پیشینیان خود به چالش‌ها و بحران‌ها واکنش نشان خواهند داد، لیکن این نسل نمی‌تواند سیاست خارجی بلندپروازانه‌ای داشته باشد و ممکن است افزایش کنترل‌ها و توازن‌های جناحی باعث محدود ساختن این رهبران در ایجاد نوآوری‌های جدید سیاست خارجی شود. بدین سان تأکید این پژوهش این است که با توجه به اهمیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و تلاش چین برای تبدیل شدن به یک قدرت بین‌المللی به نظر می‌رسد نسل پنجم رهبری چین جایگاه برجسته‌ای را برای ایران در سیاست خارجی خود قائل شود.

### ۱. چارچوب نظری

آنچه که تحت عنوان ادبیات نظری سیاست خارجی وجود دارد، به شدت تحت تأثیر نظریه‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، دانش اجتماعی، روان‌شناسی و دانش‌های محیطی است. مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی حاکی از آن است که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت روش‌شناسانه کلان، خرد و مختلط (میانبرد) تقسیم کرد:

#### ۱-۱. رهیافت کلان

این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگانی که در این سطح تحلیل قلم می‌زنند، بر مفاهیم، مفروضه‌ها و قضایای انتزاعی کلی توجه دارند و بر تأثیر ساختار نظام

بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تأکید می‌کنند. در این رهیافت، کشورها به‌عنوان کنشگر اصلی نظام بین‌الملل همچون توپ‌های بیلیارد محسوب می‌شوند که ماهیت درونی آن‌ها یکسان است و لذا بر چگونگی چرخش آن‌ها روی میز بیلیارد بین‌الملل تأثیر ندارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

### ۲-۱. رهیافت خرد

نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی کشورها بر رفتار خارجی آن‌ها تأکید می‌کنند. به اعتقاد آنان وجود تفاوت در رفتار کشورها حاکی از اهمیت ساختار داخلی است. از این منظر، عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یک طرف، تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است و از طرف دیگر، تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های دیوان‌سالارانه و سازمانی در سطح داخلی جامعه است (Alison and Halperin, 1972).

### ۳-۱. رهیافت میانبرد

از اوایل دهه شصت میلادی، اقدام‌هایی جهت ارائه رهیافتی که بتواند دو سطح تحلیل کلان و خرد را به هم اتصال دهد، در روابط بین‌الملل آغاز شد. نویسندگان این رهیافت در پی استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بودند. از جمله نویسندگان این رهیافت می‌توان به ولفرام هانریدر و جیمز روزنا اشاره کرد. روزنا ابتدا دو سطح داخلی و خارجی را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد. سپس به ارائه «پیش‌نظریه سیاست خارجی» پرداخت و زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد (باربرو و اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۱۰). به اعتقاد روزنا، تحلیلگران شایسته‌ای وجود دارند که مجموعه وسیعی از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه را کشف کرده‌اند که تأثیرهای قابل توجهی بر رفتار خارجی جوامع دارد. تحلیلگران دیگری هستند که بر فرآیندهای سیاسی متمرکز شده‌اند و بین سیاست خارجی یک ملت و تغییرات در افکار عمومی، فعالیت‌های رسانه‌های جمعی و خصوصیات نخبگان - سوابق، گرایش‌ها، انسجام - پیوند برقرار می‌کنند. عده‌ای دیگر از تحلیلگران - آن‌هایی که از رهیافت تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند - توجه خود را به متغیرهای انگیزشی، نقش، و متغیرهای سازمانی معطوف کرده‌اند که در درون حکومت‌ها به‌عنوان تعیین‌کننده سیاست خارجی عمل می‌کنند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارد که به انواع خاصی از تصمیم‌گیرندگان و نهادهای تصمیم‌گیر به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی توجه دارند. بنابراین، می‌توان گفت

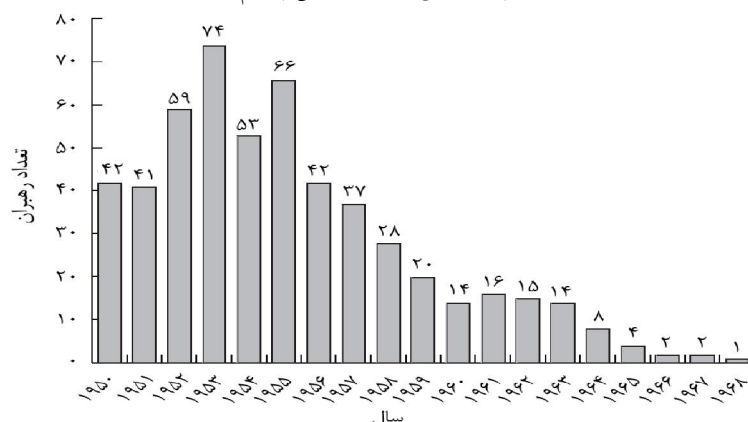
هیچ‌کدام از فرآیندهای داخلی به عنوان منبع رفتار خارجی مورد غفلت واقع نشده است (Rosenau, 1971: 96-97). روزنا اعتقاد دارد که به این مجموعه می‌توان عوامل دیگری نیز اضافه کرد که کار چندان دشواری نیست. مهم نشان دادن نحوه تأثیرگذاریشان بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی است. به اعتقاد وی رفتار خارجی کشورها تحت تأثیر پنج عامل است: در سطح خرد داخلی او به چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی عنایت داشت و در سطح کلان به عامل محیط بین‌المللی توجه می‌نمود (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۸۴). در این چارچوب نظری کیفیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشور چین و عوامل مؤثر بر آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد زیرا به منظور درک بهتر سیاست‌گذاری خارجی، باید بازیگران و عوامل داخلی و بین‌المللی را مورد مطالعه قرار داد، چراکه فرد جدای از محیط (داخلی و بین‌المللی) نمی‌تواند عمل کند و محیط نیز از فرد تأثیر می‌پذیرد و باید از سطح ظاهری عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها فراتر رفت و متغیرهای بین‌المللی را نیز مورد توجه قرار داد. بنابراین در این پژوهش سعی شده است تا با استفاده از این چارچوب روشن شود که در بررسی سیاست خارجی کشورها چه مؤلفه‌هایی را می‌توان مورد توجه قرار داد و این ابزار به ما کمک می‌کند چگونه درک درستی از سیاست خارجی کشور چین داشته باشیم.

## ۲. نسل پنجم رهبری چین

### ۲-۱. پراکنش سنی

رسانه‌های رسمی، رهبران گروهی را که پس از بنیانگذاری جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ متولد شده‌اند «نسل انقلاب» می‌نامند. طبق اجماع کلی در کشور چین و در جوامع خارجی که چین معاصر را مورد مطالعه قرار می‌دهند، نسل پنجم عمدتاً متشکل از همسن‌های متولد دهه ۱۹۵۰ است. نمودار شماره ۱ پراکندگی ۵۳۸ نفر از رهبران نسل پنجم (که متولد سال ۱۹۵۰ یا پس از آن هستند) را به وسیله سال تولدشان نشان می‌دهد. از میان رهبران این نسل، ۴۶۲ نفر (۸۶٪) متولد دهه ۱۹۵۰، ۷۱ نفر (۱۳٪) متولد اوایل دهه ۱۹۶۰ و فقط ۵ نفر (۱٪) متولد اواخر دهه ۱۹۶۰ بودند.

نمودار شماره (۱): پراکندگی رهبران نسل پنجم (شاخص سال تولد)



(Source: Ping, 2005: 26)

این ۵۳۸ رهبر مورد مطالعه شامل همه اعضای دائمی و علی‌البدل هفدهمین کمیته اصلی متولد سال ۱۹۵۰ یا پس از آن و نیز همه مدیران و قائم‌مقامان پنج نهاد اصلی حزب کمونیست چین، همه ۲۹ مدیر هیئت دولت، همه وزرای ایالتی حزب و معاونان وزیر و همه فرمانداران ایالتی و معاونان فرمانداری متولد همان چارچوب زمانی هستند (Li, 2008: 60). اسامی این افراد که از مهمترین رهبران سیاسی نسل پنجم هستند، عبارتند از: شی جینپینگ<sup>۱</sup> و لی کیشیانگ<sup>۲</sup> که در میان نه عضو کمیته دائمی پولیت بورو حزب کمونیست (هیئت عالی تصمیم‌گیری در چین) از جوانترین اعضا محسوب می‌شوند (Miller, 2009: 52).

## ۲-۲. تجارب تحصیلی

بدون شک مشخص‌ترین تجربه مشترک نسل پنجم، انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۷۶) بود. طی این دوره نظام آموزشی چین با دانش‌آموزانی که به جای مطالعات آموزشی عمدتاً درگیر مبارزات سیاسی و تعلیم ایدئولوژیک بودند، بسیار فلج شد. رهبران نسل پنجم که فرصت تحصیل رسمی را از دست داده بودند، به این نسل به اصطلاح «تباه شده» تعلق دارند. جوانان اخراجی<sup>۳</sup> نظیر شی جینپینگ، لی کیشیانگ و لی یوانچائو هستند. تکنوکرات‌ها نخبگان سیاسی‌ای هستند که آموزش عالی خود را در مهندسی یا علوم طبیعی گذرانده‌اند. درصد رهبرانی که در این رشته‌ها متخصص بودند از ۴۵٪ در نسل چهارم به ۲۲٪ در نسل پنجم کاهش یافت. اما درصد رهبرانی که در اقتصاد یا مدیریت تحصیل کرده‌اند از ۸٪ در نسل چهارم به ۳۳٪ در نسل پنجم افزایش یافت و درصد رهبرانی که در رشته حقوق تحصیل کرده‌اند از ۳/۵٪ در نسل چهارم به ۹/۳٪ در نسل پنجم افزایش داشته است. بسیاری از رهبران برجسته نسل پنجم در رشته حقوق تحصیل کرده‌اند (Li, 2008: 74) بنابراین تأثیر رشد

سریع تعداد رهبران تحصیل کرده در رشته حقوق و علوم سیاسی در نظام سیاسی چین نیازمند توجه بیشتر است. بازگشتگان تحصیل کرده خارج در نسل پنجم حضور خود را افزایش داده‌اند و به اختلاف فزاینده نخبگان سیاسی چین کمک می‌کنند. در مجموع ۸۲ رهبر از نسل پنجم در خارج درس خوانده‌اند (Teiwes, 1984: 111). حضور و قدرت فزاینده نخبگان تحصیل کرده خارج در رهبری چین باید شاخص مهم تغییر سیاسی و باز بودن کشور باشد. هنوز معلوم نیست که آیا آن دسته از بازگشتگانی که دارای دفتر عمومی در دولت و حزب هستند، به دلیل تجارب خارجی‌شان به اشاعه هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی کمک خواهند کرد یا نه.

### ۲-۳. اختلاف‌های درون نسلی

اختلاف فزاینده در رهبری چین در نسل پنجم مشهود است. تجزیه و تحلیل ترکیب جناحی، صف‌آرایی رهبری، شخصیت‌ها و اولویت‌های سیاست رهبران ارشد نسل پنجم برای درک ماهیت در حال تغییر سیاست نخبگان چین حیاتی است. در غیاب یک شخصیت بسیار مهم و سرآمد مانند مائو یا دنگ، سیاست رهبری چین به وسیله کنترل‌ها و توازن‌های بین دو گروه یا ائتلاف سیاسی رقیب، متمایز شده است. این روند باعث دو حزبی بودن در حزب کمونیست یا پدیده‌ای به نام «یک حزب، دو ائتلاف» می‌شود که ابتدا در نسل چهارم به وجود آمد و به احتمال قوی در نسل پنجم پویاتر خواهد شد (Li, 2008: 99).

یک ائتلاف را می‌توان «ائتلاف توده‌گرا» در نظر گرفت که در نسل پیشین هو جین تائو و ون جیابائو آن را رهبری کردند. این جناح، گروه رهبرانی است که مشاغل سیاسی‌شان را عمدتاً از طریق رهبری در اتحادیه جوانان کمونیست چین (CCYL)<sup>۴</sup> پیش برده‌اند که به این گروه توانپای گفته می‌شود. ائتلاف دیگر «ائتلاف نخبه‌گرا» نام دارد که توسط جیانگ زمین (رئیس سابق حزب) هدایت شده است. در چندین سال گذشته «شاهزاده‌های جوان» گروه اصلی ائتلاف نخبه‌گرا را تشکیل داده‌اند (Ping, 2005: 14).

در پولیت بورو و دبیرخانه هفدهمین کمیته اصلی، هشت عضو در محدوده سنی دهه ۵۰ وجود دارند. این هشت رهبر را می‌توان از لحاظ وابستگی‌های جناحی به دو گروه تقسیم نمود: چهار رهبر لی کیشیانگ، لی یوانچائو، وانگ یانگ و لینگ جیهوآ در گروه توده‌گرا هستند که به‌عنوان دست‌پرورده‌های هو جین تائو شناخته می‌شوند. چهار رهبر دیگر شی جینپینگ، وانگ شی شان، بو شیلائی و وانگ هونینگ متعلق به گروه نخبه‌سالار هستند (Li, 2008: 87). این واقعیت که گروه‌های توده‌گرا و نخبه‌گرا در این دو نهاد رهبری دارای تعداد مساوی کرسی هستند، نشان‌دهنده شدت رقابت جناحی برای نسل پنجم و به ویژه برای جانشینی سیاسی آینده می‌باشد.

### ۳. برنامه‌های سیاست داخلی و خارجی: «شی» نخبه‌گرا در مقابل «لی» توده‌گرا

تفاوت‌های سیاست بین ائتلاف نخبه‌گرا و ائتلاف توده‌گرا، بین جناح‌های شاهزادگان جوان و توانپای و بین شی جینپینگ و لی کیشیانگ به اندازه تضادهای موجود در سوابق اجتماعی - سیاسی‌شان مهم و چشم‌گیر هستند. اشتیاق شی برای توسعه و پیشرفت دائمی بخش خصوصی و آزادسازی بازار برای مردم چین و جامعه تجارت بین‌المللی، کاملاً آشکار است. جای تعجب نیست که دغدغه‌های اولیه سیاست وی شامل بهبود کارآیی اقتصادی، دستیابی به میزان بالایی رشد تولید ناخالص ملی و ادغام بیشتر چین در اقتصاد دنیا باشد. در هر حال شی با شناخت ضرورت تسریع توسعه داخلی چین به رشد سریع استان‌های ساحلی به عنوان راه‌حلی برای چالش‌های باقیمانده توسعه کمک می‌کند (Saich, 2008: 35).

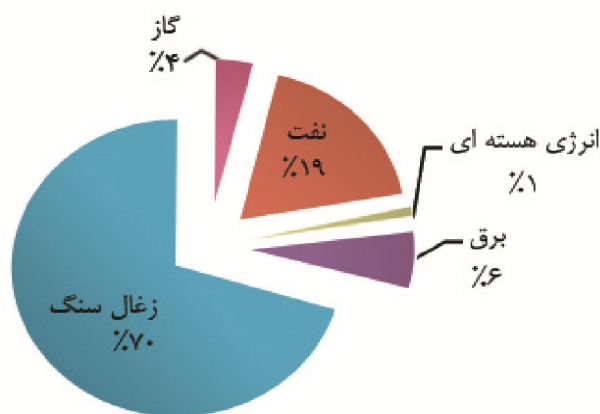
برخلاف شی، لی به دلیل دغدغه‌اش برای بیکاری، تلاش‌هایش جهت فراهم کردن خانه‌سازی و توسعه شبکه امنیت اجتماعی که با تأمین مراقبت بهداشتی اولیه شروع شده بود، مورد توجه است. بنابراین از نظر لی کاهش نابرابری‌های اقتصادی، اولویت سیاسی ضروری‌تری نسبت به افزایش کارآیی اقتصادی است. به نظر می‌رسد لی به شدت مایل به بهبود روابط با توکیو جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی به منطقه شمال شرقی چین از سوی ژاپن باشد. اخیراً رهبران استان‌های شمال شرقی چین برای ایجاد منطقه آزاد تجاری آسیای شرقی که شامل شمال شرقی چین، ژاپن، کره جنوبی و آسه آن خواهد بود، تلاش می‌کنند. علاقه به این طرح احتمالاً علت ملاقات‌های مکرر لی با رهبران ژاپنی را طی سال‌های اخیر و علت نظر مساعد رسانه‌های ژاپنی نسبت به وی را توجیه می‌کند. روابط نسبتاً نزدیک لی با کشور ژاپن در تضاد با رابطه خوب و علنی شی با رهبران برجسته ایالات متحده همچون هنری پولسون؛ وزیر خزانه‌داری می‌باشد. در آینده معلوم خواهد شد که آیا این تضاد منجر به اولویت‌های متفاوت سیاست خارجی کشور چین می‌شود یا خیر (Weisman, 2006: 41-42).

### ۴. جایگاه ایران در تأمین انرژی کشور چین

بی‌تردید منابع انرژی و مدیریت مصرف آن، یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند رشد اقتصادی چین بوده است. هر چند در آغاز راه منابع داخلی چین توانست تا حدودی پاسخگوی این نیاز باشد، اما با افزایش تقاضا برای انرژی، منابع داخلی از تأمین نیاز ناتوان ماند و چین به منابع عرضه انرژی خارجی روی آورد. چین که در دهه ۱۹۵۰ با تکیه بر فناوری اتحاد شوروی، حوزه‌های نفتی شمال شرقی خود را توسعه داد، پنجمین تولیدکننده نفت در جهان به شمار می‌رفت و در دهه ۱۹۷۰ عملاً به صادرکننده این ماده تبدیل شد، اما رشد سریع اقتصاد چین در دو دهه پایانی قرن بیستم، این کشور را به واردات انرژی نیازمند کرد. تا جایی که در سال ۱۹۹۳ در گروه واردکنندگان انرژی قرار گرفت.

از آن زمان، تقاضای چین برای واردات انرژی سیر تصاعدی پیدا کرده است، به طوری که از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ تقاضای چین حدود ۹۰ درصد افزایش یافت (Leverett & Bader, 2005). در صحنه نظام بین‌الملل، چین می‌تواند از لحاظ تأثیر اقتصادی، استراتژیک و ایدئولوژیک نقش مهمی داشته باشد. بنابراین پکن سعی دارد روابطش را با آن دسته از قدرت‌های منطقه‌ای که فرصت ورود به توازن سیاسی منطقه را می‌دهند، تقویت کند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند یکی از اهداف اصلی این استراتژی باشد زیرا ایران تأمین‌کننده اصلی نفت و گاز این کشور است و می‌تواند منبع اصلی انرژی برای توسعه و مدرنیزه شدن چین باشد که بسیار متکی به واردات نفت است. از این رو می‌توان گفت که حوزه انرژی به خصوص نفت، از مهمترین حوزه‌های شکل‌دهنده روابط ایران و چین در شرایط فعلی و آینده خواهد بود. ایران همواره یکی از سه عرضه‌کننده مهم نفت به چین بوده است و در مقطعی نیز به مهمترین صادرکننده نفت به این کشور تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۱ چین مهمترین خریدار نفت ایران بوده و ۹ تا ۱۰ درصد نفت وارداتی خود را از طریق ایران وارد کرده است (China Energy, 2010- 2011). طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، چین در سال ۲۰۰۹ به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شد. زغال سنگ ۷۰٪، نفت حدود ۲۰٪، گاز، انرژی هسته‌ای و برق نیز ده درصد انرژی مصرفی سالانه چین را تشکیل می‌دهد. نمودار شماره ۲ وابستگی به واردات نفت و گاز بزرگترین مشکل این کشور در تأمین انرژی مصرفی است. اکنون هرگونه خلل در عرضه انرژی و یا افزایش قیمت آن، اسباب نگرانی چینی‌ها را فراهم می‌سازد.

نمودار شماره (۲): درصد انرژی مصرفی چین در سال ۲۰۰۹



(Source: Jian, 2011: 31)



برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه خواهد رسید. میزان نفت وارداتی چین هم به ۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. در واقع طی دو دهه آینده، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵٪ خواهد داشت؛ نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه یافته تجربه خواهند کرد (Cadler, 2005: 12-15).

در بخش گاز نیز اگرچه این انرژی در چند سال گذشته فقط حدود سه درصد از نیاز انرژی چین را تأمین می‌کرد، اما در سال ۲۰۱۰ مصرف آن دو برابر شد. بر این مبنا، تقاضا در بازار مصرف گاز طبیعی در چین در سال ۲۰۱۰ به ۱۲۰ میلیارد متر مکعب و تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ترتیب ۴۰ و ۸۰ میلیارد متر مکعب از آن باید از طریق واردات تأمین شود (Fang, 2008: 54). نکته قابل توجه در بخش گاز آن است که در سال ۲۰۰۷ با داشتن تنها ۳٪ سهم در سبد انرژی چین که در قیاس با استانداردهای جهانی و آسیا بسیار ناچیز بوده است، از ظرفیت‌های بالقوه گسترده‌ای برخوردار می‌باشد. به همین دلیل، کمیسیون توسعه و اصلاحات چین اعلام نموده است تا سال ۲۰۲۰ سهم گاز در سبد مصرف انرژی این کشور باید به ۱۲٪ افزایش یابد (Jian, 2011: 99-110). بنابراین جمهوری خلق چین با توجه به رشد اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، دارای پتانسیل لازم برای همکاری گسترده در زمینه گاز طبیعی مانند نفت، با کشورهای خلیج فارس از جمله ایران است. ذخایر غنی گاز ایران، ظرفیت‌های گسترده‌ای جهت همکاری در این حوزه را پدید می‌آورد (واعظی، ۱۳۸۵: ۵۱).

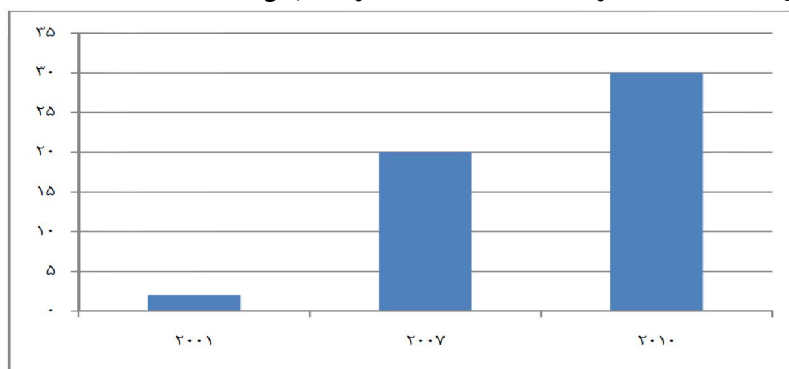
#### ۵. همکاری در ورای مسئله انرژی

رشد اقتصادی کشور چین در بیش از دو دهه اخیر، سهم و نقش این کشور در اقتصاد و تجارت جهانی را به شدت افزایش داده است. تجارت خارجی چین در سال ۱۹۸۰ حدود ۲۰/۶ میلیارد دلار بود در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۶ به ۲/۳ تریلیون دلار رسید که افزایش معجزه‌آسایی را نشان می‌دهد. افزایش سریع وزن چین در اقتصاد و تجارت بین‌الملل، به همان سرعت افزایش مبادلات تجاری آن با مناطق و کشورهای مختلف را به همراه آورد (Fang, 2008: 43). شاهد این ادعا ۲۱ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه در طول یک دهه از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷ است که این حجم به ۲۰ میلیارد دلار رسید. از اوایل سال ۱۹۹۵ که یک شرکت چینی در مناقصه صدور یک ژنراتور برق به ارزش ۲/۶ میلیون دلار پیروز شد، ایران با شرکت‌های چینی برای بهره‌گیری از آنها برای طرح‌های توسعه‌ای

خود آشنا شد. در سال ۱۹۹۶ نیز چینی‌ها توانستند طراحی و ساخت یک نیروگاه دیگر برق ۱۰ مگاواتی را به دست گیرند. در اوایل سال ۲۰۰۱ وزیر نیروی جمهوری اسلامی ایران قراردادهایی را با شرکت‌های چینی برای ساخت نیروگاه‌های برق سیمره و ایلام بست. در آگوست ۲۰۰۱ شرکت صنایع ملی نیروگاهی چین همکاری با وزارت نیروی ایران جهت ساخت یک نیروگاه سیکل ترکیبی در تاجیکستان را آغاز کرد که ارزش نهایی این قرارداد به ۱۴۳ میلیون دلار می‌رسید (Dario, 2006: 116-120).

در سال ۱۹۹۴، حجم تجارت دوجانبه ایران و چین ۴۴۸ میلیون دلار بود، در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۱ به ۲/۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسید (نمودار ۳). روابط تجاری دو کشور در سال‌های اخیر به سرعت رشد کرده است، رشدی که بر مبنای پیش‌بینی‌های مقامات دو کشور در سال‌های آتی نیز تداوم خواهد داشت و در چند سال بعد؛ در دوران رهبری نسل پنجم به ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید (China Energy, 2010-2011).

نمودار شماره (۳): سیر رشد مبادلات تجاری ایران و چین ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (میلیارد دلار)



(منبع: شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۳)

## ۶. مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

تحلیل روندهای موجود حکایت از آن دارد که استراتژی اقتصادی چین با مسیر سیاست خارجی جدید این کشور هم‌سویی دارد. سیاست خارجی چین دارای ویژگی خاصی است. از یک‌سو در چارچوب مفهوم ساختار تک‌قطبی، چین در صدد مقابله علیه نیروهای هژمون‌خواه و معارضة در مقابل تمایل آمریکا مبنی بر سلطه جهانی و یا آرزوی رهبری منطقه‌ای از سوی کشورهای بزرگ نظیر هند، ژاپن و روسیه است. از سوی دیگر، واقعیت آن است که در مرحله فعلی از توسعه، چین در وضعیتی نیست که با دولت‌هایی که محدودیت‌هایی را برای سیاست

خارجی پکن ایجاد می‌کنند، رقابت کنند. بنابراین، نخست در اندیشه ایجاد یک محیط بین‌المللی مطلوب برای حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز با رهبران جهانی بود و در مرحله بعد نیازمند کسب منافع در مجموع سیاست خارجی نوین اقتصادی است تا مبنایی برای مصالحه باشد. چین، مبتنی بر توسعه نظامی، ایجاد روابط مشارکت‌آمیز با آمریکا، سرمایه‌پذیری بین‌المللی، افزایش صادرات کالا و مشارکت در اقتصاد بین‌المللی است که از طریق سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه صورت می‌گیرد (Mearsheimer, 2010). سیاست خارجی چین پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در فضای پس از این واقعه تأکید بر چندجانبه‌گرایی است به گونه‌ای در آن مراکز قدرت باهم رقابت و همکاری می‌کنند تا تعادل نظام حفظ شود. در فضای جدید بین‌المللی که چین رشد فوق‌العاده اقتصادی را آغاز کرده و تداوم بخشیده است (رشد سالانه بیش از ۹٪ در سال) و با تولید ناخالص داخلی که ۸۷۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ به ۲۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است، تبدیل به چهارمین اقتصاد برتر جهانی شده است، طبیعتاً نقش عمده نیز در مناسبات قدرت پیدا کرده و تبدیل به یک قدرت نوظهور جهانی شده است. مجموعه این شرایط سبب شده است تا اهمیت فوق‌العاده استراتژیکی برای چین قائل شد (Jian, 2011: 130).

اهمیت مناسبات چین با هر کشوری در جهان تحت‌الشعاع روابط آن با تنها یک کشور - ایالات متحده آمریکا - قرار دارد. پکن کشور ایران را به‌عنوان یک دستاویز ژئوپلیتیکی برای مقابله با تأثیر ایالات متحده در خاورمیانه می‌شناسد، اگرچه این رقابت به صورت یک رقابت آشکار نمایان نمی‌شود. درخواست پکن برای جلوگیری از تحریم‌های سازمان ملل علیه برنامه هسته‌ای تهران در برخی موارد و فروش تسلیحات و تکنولوژی نظامی چین به ایران، دو نمونه واضح از رابطه عمیق‌تر بین دو کشور به شمار می‌روند. علاوه بر این، ایران به عنوان ناظر به سازمان همکاری شانگهای پیوست؛ این سازمان عمدتاً یک آلت چینی - روسی برای مهار حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. همچنین آسیای مرکزی در محاسبات امنیتی‌اش توجه زیادی به ایران نشان می‌دهد. از این‌رو تهران نقش قاطع‌تر چین و روسیه در منطقه را به ایالات متحده ترجیح می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

ایران و چین به‌عنوان دو دولت تجدیدنظرطلب از حوزه‌های مهمی از منافع برخوردارند و در برخی حوزه‌ها همچون مبادلات انرژی، منافع مشترک دو کشور عینی است و به همکاری میان آنها می‌انجامد. از طرف دیگر، از آنجا که دو کشور به گونه‌ای متفاوت در عرصه بین‌المللی، سیاست خارجی خود را دنبال می‌کنند، عوامل دیگری مانند نگاه متفاوت دو کشور به نظام

بین‌الملل، انتخاب‌های استراتژیک آنها و نیز نقش بازیگران ثالث مانند ایالات متحده، نقش محدودکننده‌ای در گسترش روابط دو کشور ایفا می‌کنند. در این پژوهش سعی شد که جهت‌گیری سیاست خارجی نسل پنجم رهبری چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران بر اساس متغیرهای فردی، حکومتی، ملی و بین‌المللی جیمز روزنا نشان داده شود. در سیاست خارجی نسل پنجم در قبال ایران یک‌سری عوامل همگرا و واگرا نقش دارند. عوامل همگرایی که در این روابط اهمیت می‌یابند این است که از منظر سیاست خارجی چین، کشورهایی که دارای پتانسیل‌های اقتصادی هستند، در اولویت توجه سیاستمداران این کشور قرار دارند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است، می‌تواند برآورده‌کننده نیازهای چین باشد. از طرف دیگر ایران برای چین عاملی است در برابر یکجانبه‌گرایی‌های ایالات متحده که با موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و عدم کنترل صنعت نفت این کشور از سوی ایالات متحده، می‌تواند در سیاست‌های ضدیکجانبه‌گرایی چین شریک مناسبی باشد.

در روابط ایران و چین در نسل پنجم عوامل واگرایی را نیز می‌توان برشمرد که یکی از عوامل واگرا بحث ویژگی‌های شخصیتی این رهبران است که به دلیل اینکه این نسل بیشتر از نسل‌های قبل تحت تأثیر ارزش‌ها و آموزه‌های غرب به‌ویژه ایالات متحده قرار دارد، باعث می‌شود که روابطش با آمریکا کمتر ایدئولوژیک محور باشد و به تسهیل روابط بین این دو کشور منجر شود. روابط سیاسی و اقتصادی قوی‌تر نسل پنجم با ایالات متحده، می‌تواند روابط چین با جمهوری اسلامی ایران را تیره‌تر کند. زیرا ایالات متحده عاملی است که سعی در کنترل روابط پکن و تهران دارد و با نقش بازدارنده خود سعی می‌کند چین را از اهداف سیاسی و استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران دور نگه دارد. با وجود عوامل واگر، رهبران آینده این کشور واقع‌بینانه‌تر و با تعصب کمتری نسبت به کمونیسم و ایدئولوژی حاکم بر جامعه در سیاست خارجی و داخلی خود عمل می‌کنند، که کشور ایران نیز از این امر مستثنی نیست و پکن در سال‌های ریاست نسل پنجم واقع‌گراتر نسبت به این کشور عمل خواهد کرد. در ارتباط با ایالات متحده نیز این نسل سعی بر پررنگ کردن تضادهای ایدئولوژی با این کشور نمی‌باشد و برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی، ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و ارزش‌های مورد توجه آمریکا را به رسمیت شناخته است و در تضاد با آنها قرار نمی‌گیرد. با این وجود، یکی از ارزش‌هایی که چین نسبت به آن در عرصه سیاست خارجی خود بسیار حساس است و در آینده نیز در مورد آن واکنش نشان می‌دهد بحث یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام سیستماتیک خارج است که برای مقابله با آن با کشورهای مطرح منطقه‌ای و بین‌المللی

ارتباط و همکاری برقرار می‌نماید که یکی از این مناطق مهم؛ خاورمیانه و یکی از این کشورها؛ جمهوری اسلامی ایران است.

در پایان با تأیید فرضیه پژوهش می‌توان بیان کرد که چین در زمان فعلی و در زمان قدرت گرفتن نسل پنجم، اهمیت ویژه‌ای برای ایران قائل است و این نشان از موقعیت ژئوپلیتیک و انرژی این کشور برای چین دارد. بنابراین مشاهده می‌شود که چگونه جمهوری خلق چین برای کسب منافع ملی و بین‌المللی خود، به قدرتهای مطرح منطقه‌ای چشم دوخته است.

#### یادداشت‌ها:

1. Xi Jinping
2. Li keqiang
3. Sent-down youths
4. Chinese Communist Youth League

#### کتابنامه

- باربر، جیمز و اسمیت، مایکل (۱۳۸۱)، ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، ترجمه حسین سیف‌زاده، تهران: نشر قومس.
- خوشوقت، محمد حسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۱)، «ایران در سیاست خارجی نسل چهارم چین»، در مجموعه مقالات بررسی روابط ایران و چین، تهران: فرهنگ گفتمان.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱)، «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۲.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «مشارکت در انرژی - همکاری در امنیت: وابستگی متقابل ایران و چین»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال یازدهم.

Alison, Graham and Halperin, Morton (1972), **Bureacratic Politics: a Paradigm and some Policy Implication**, World Politics.

- Cadler, Kene (2005), "East Asia and the Middle East: a fateful Energy Embrace", **The China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume 3, No 3, Winter.
- China Energy, Pollution, Environment (2010-2011), **Facts & Statistics**, in: <http://www.china-mike.com/facts-about-china/facts-pollution-environment-energy/context>, Geopolitics of Energy in Eurasia.
- Dario, Cristiani (2006), "China and Iran strengthen their bilateral relationship", **The Power and Interest News Report**, Available at: [http://www.pinr.com/report.php?ac=view\\_report&report\\_id](http://www.pinr.com/report.php?ac=view_report&report_id).
- Fang, Y (8 December 2008), China Getaway, Retrieved 23 March 2009, from **China to Import Half Its Oil by 2010**, Available at: <http://www.china.org.cn>.
- Jakobson, Linda; Knox, Dean (2010), "New foreign policy actors in China", **Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI Policy Paper)**, September, No 26.
- Jian, Zhang (2011), **China's Energy Security: Prospects, Challenges, and Opportunities**, the Brookings Institution.
- Li, Cheng (2008), "China's fifth generation: is diversity a source of strength or weakness?", **Asia Policy**, Washington, Number 6.
- Leverett, Flynt; Jeffrey, Bader (2005), "Managing China- U.S. Energy Competition in the Middle East", **Washington Quarterly**, Winter.
- Mearsheimer, John J (2010), "The gathering storm: China's challenge to U.S in Asia", **The Chinas Journal of International Politics**.
- Miller, A.L (2009), "The central committee departments under Hu Jintao", **China Leadership Monitor**, Winter, No 27.
- Ping, Qiu (2005), **The Fifth Generation of CCP Leaders**, Hong Kong: Xiafeier Publishing Company Limited.
- Rosenau, James (1971), **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: The Free Press.
- Saich, Anthony (2008), "China's new economic leadership team", **Asia Policy**.
- Teiwes, Frederick C (1984), **Leadership, Legitimacy and Conflict in China**, New York: Palgrave Macmillan.
- Weisman, Steven R (2006), "Paulson spends much of debut on world stage defending the U.S" **New York Times**, September 20, Available at: <http://www.nytimes.com/2006/09/20/worldbusiness/20paulson.html>.